

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

نقد و بررسی نظریه مرحوم آخوند(ره)

ملاحظه فرمودید که، مرحوم آخوند(قدس سره الشریف) موضوع له هیئت امر را طلب انشایی قرار داده و فرموده‌اند که: طلب انشایی به اختلاف دواعی، دواعی مختلف دارد. گاهی داعی بر طلب انشایی، طلب حقیقی است، گاهی داعی تعجیز است و گاهی دواعی دیگر که عرض کردیم.

برای بررسی فرمایش مرحوم آخوند(ره) باید دو جهت را مورد بحث قرار دهیم؛ یک جهت، مسأله‌ی حقیقت انشاء و مبنایی که مشهور در باب انشاء دارند و دوم مسأله‌ی طلب و اراده است. اگر این دو جهت را مورد بحث قرار دهیم، روشن می‌شود که این فرمایش مرحوم آخوند(ره)، فرمایش تامی است یا نه.

بالاخره اینکه دیروز عرض کردیم که، تا قبل از مرحوم آخوند(ره)، بزرگان همه گفته‌اند: صیغه‌ی امر و مشابهاً آن، در این معانی استعمال می‌شوند، در طلب، در تعجیز، در تسویه، در تحدید و، اما ایشان به یک باره، معنای دیگری برای صیغه افعال بیان فرموده است. آیا این فرمایش قابل قبول هست یا نه؟

اشکال اول بر مبنای آخوند(ره)

دیروز عرض کردیم که در باب انشاء، معانی و مسلکهای مختلف وجود دارد؛ یک مبنا، مبنایی است مشهور دارند که، گفته‌اند: انشاء عبارت از «ایجاد المعنی باللفظ» است.

مرحوم آخوند(ره) همین مبنای مشهور را قائل شده‌اند. ایشان فرق بین خبر و انشاء را، ولو در چند جای کفایه متعرض شده‌اند، اما عمده بحثی که در این رابطه دارند، در آن فوایدی است که، در آخر حاشیه‌ی بر رسائل چاپ شده است. در آخر حاشیه‌ی رسائل فوائد اصولی را مطرح کرده و یکی از آن فوائد، بحث از حقیقت انشاء است. فکر می‌کنم قاعده‌ی دوم و سوم باشد.

مرحوم آخوند که فرموده: صیغه افعال برای طلب انشایی وضع شده، آیا این معنا اصلاً با مسلک خودشان و مسلک مشهور سازگاری دارد یا نه؟ بعضی از بزرگان گفتند که سازگاری دارد. مسلکی که مشهور در باب انشاء دارند و مرحوم آخوند(ره) هم همان مسلک را دارد این است که، انشاء عبارت از «ایجاد المعنی باللفظ» است. در اینجا هم طلب را متکلم با لفظ ایجاد می‌کند.

در حالیکه اگر مقداري دقت کنیم، خود همین مطلب که صیغه افعال برای طلب انشایی وضع شده، با مسلک مشهور که مرحوم آخوند(ره) هم همان مسلک را دارد، سازگاري ندارد.

عرض کردیم که این مطلب در کلمات مثل مرحوم آقاي خويي(ره) است که، این نظريه آخوند(ره) با مسلک مشهور سازگاري دارد و با مسلک دیگران سازگاري ندارد. اما مي‌خواهيم عرض کنیم که، این با مسلک خود آخوند(ره) و مشهور هم سازگاري ندارد.

ایشان فرموده: صیغه افعال وضع یا استعمال شده در طلب انشایی، يعني خود معنای مستعمل فيه مي‌شود طلب انشایی. اگر از آخوند(ره) سؤال کنیم که، «افعل» در چه چیزی استعمال شده؟ مي‌فرماید: در طلب. مي‌گوییم آیا طلب حقيقي را دارد؟ مي‌گوید نه، افعال در طلب انشایی استعمال شده.

حتي در جايي که اصلا طلب جدي و طلب واقعي در کار نباشد، مثلاً یک کسی نیاز به آب ندارد، اما مي‌گوید: «اسقني ماء»، اصلا تشه هم نیست، مع ذلک ایشان فرموده: این صیغه افعال برای طلب انشایی وضع و استعمال شده است.

مي‌گوییم که: حال همین معنا را روي مسلک مشهور که خود شما از جمله‌ي آن هستید، توجیه کنید که، چطور درست مي‌شود. شما در باب انشاء مي‌گویید: انشاء «ايجاد المعني باللفظ» است. صیغه افعال هم در اینکه از امور انشائية است، تردیدی نیست و همه مي‌گویند: صیغه افعال یکی از صیغ انشائية است. حال آیا مي‌گویید: انشاء «ايجاد المعني باللفظ» است؟

همچنین معنا را در اینجا مطلق طلب قرار نداده‌اید، بلکه معنا را طلب انشایی قرار داده‌اید. حال اگر این را در معنایی که شما فرموده‌اید، قرار دهیم، يعني معنا طلب انشایی است و انشاء هم يعني ايجاد این معني باللفظ، پس انشاء يعني ايجاد طلب انشایی به لفظ که، این اصلا معنا ندارد.

در باب انشاء اگر به نحو کلي بگوییم: «ايجاد المعني باللفظ»، این عیبی ندارد، اما اگر گفتیم: معنا هر طلبی نیست، در معنای صیغه امر، به هر طلبی موضوع له یا مستعمل فيه صیغه امر نمی‌گویند، بلکه معنای صیغه امر طلب انشایی است، يعني آخوند(ره) مي‌گوید: متکلم وقتی مي‌خواهد طلب انشایی را به دیگران بگوید، صیغه افعال را مي‌آورد. پس باید بگوییم: صیغه افعال طلب انشایی را ايجاد مي‌کند و این اصلا معنا ندارد.

بنابراین به نظر مي‌رسد که اشکال اولي که به مرحوم آخوند(ره) وارد است این است که، این معنا نه تنها روي سائر مباني در باب انشاء، بلکه روي مباني مشهور که مرحوم آخوند(ره) هم همان مبنا را دارد، قابل پذیرش نیست.

سوال:....؟

پاسخ استاد: اینجا دیگر کاری به مراحل حکم نداریم که؛ حکم یک مرحله‌ي اقتضا دارد، یک مرحله‌ي انشاء و یک مرحله‌ي تنجز، اصلا ذهنتان را به این بحث نبرید.

ایشان وقتی در مقابل علماء قبل قرار گرفته فرموده‌اند که: همه شما اشتباه کردید، صیغه افعال نه در طلب استعمال شده، نه در تحدید، نه در تسویه و نه در تعجیز و نه در هیچ کدام از آنها، بلکه در طلب انشایی استعمال شده است که، مي‌گوییم: اگر خود معنا را طلب انشایی قرار دهید، با تفسیری که برای انشاء دارید، سازگاري ندارد و «توقف الشی علی نفسه» مي‌شود.

این که بگوییم: افعال ايجاد طلب انشایی با لفظ است، اصلا معنا ندارد، نه حکم که وقتی مولا گفت: «افعل»، همه مي‌گویند: حکم

است و بحثي در آن نیست. بحث این است که موضوع له را می‌خواهیم معین کنیم؛ بحث حکم یک بحث است و بحث موضوع له الفاظ بحث دیگری است.

اصلاً کاری به شرع، حکم و مولا نداریم، می‌خواهیم ببینیم که، افعال یعنی چه؟ می‌خواهیم معنایی برایش بیان کنیم که، اگر بعداً در قرآن، سنت و یا روایات به آن برخورد کردیم، آن را بر این معنا حمل کنیم.

البته یک فرق مختصری بین مرحوم آخوند(ره) و مشهور وجود دارد که، این را اینجا مطرح نمی‌کنم، برای اینکه ذهنتان مشوش نشود و قبلاً بحثش را مفصل مطرح کردیم.

اشکال دوم بر مرحوم آخوند(ره)

اشکال دومی که بر مرحوم آخوند(ره) وارد است این است که، چیزی را موضوع له هیئت امر قرار داده‌اید که، در همه‌ی الفاظ انشایی دیگر هم وجود دارد، در حالیکه در آنجا به این معنا ملتزم نمی‌شوید. مثلاً در باب بیع، اگر بایع و مشتری گفتند: «بعت و اشتريت»، آیا شما در اینجا می‌گویید که: یک ملکیت انشایی داریم؟

تا بحال هر چه دیدیم و شنیدیم این است که می‌گویند: با «بعت و اشتريت»، یک ملکیت اعتباریه فی عالم الاعتبار محقق می‌شود، اما هیچکس نمی‌گوید که: با «بعت و اشتريت» دو ملکیت داریم؛ یکی ملکیت انشایی و دیگری ملکیت اعتباریه. لازمه‌ی این فرمایش که، در مثل این هیئت افعال گوئیم: این هم برای طلب انشایی است، این است که در هر انشایی، همین معنا و نظیر این معنا را قائل شویم. در حالی که کسی این حرف را نمی‌زند.

به نظر می‌رسد که در اینجا خلطی برای مرحوم آخوند(ره) واقع شده که، آنچه برای یک سری از اقسام، مقسم واقع می‌شود را، در خود اقسام داخل کرده‌اند. بحثمان در این است که، انشاء افعال معنایش چیست؟ از هر کسی که بپرسیم: آیا افعال انشاء است؟ می‌گوید: بله انشاء است. انشاء نه خودش در لفظ و نه در معناست بلکه انشاء عملی است که، انسان انجام می‌دهد، یعنی به مجموعه اعمالی می‌گوییم: انشاء.

انشاء در مقابل اخبار است، وقتی می‌گویید: «زید قائم»، این یک جمله خبریه است که، می‌گویند: شما اخبار کردید. آیا می‌توانید بگویید: معنای «زید قائم» هم، زید قائم خبری است؟ ایشان در باب انشاء مرتکب این خلط شده که، آنچه را که اساس عنوان مساله یا مقسم بوده، در قسمی قرار داده‌اند. می‌گوییم: بحث این است که افعال انشایی که، از انشائیات است، معنایش چیست؟ می‌فرمایید: معنایش طلب انشایی است. انشاء را که نمی‌شود در موضوع له افعال آورد.

عرض کردم، همانطوری که در باب اخبار، اگر گفتیم: «زید قائم» - حال این هم یک لفظی است - معنایش چیست؟ نمی‌شود بگوییم که: زید قائم خبری، یعنی خبریت را در موضوع له این «زید قائم» داخل کنیم. لذا این فرمایش آخوند(ره)، ولو به حسب ظاهر ابتکار خوبی است که، ولی بعد از دقت متوجه می‌شویم که اینچنین نیست.

البته قسمت اول فرمایش مرحوم آخوند(ره) درست است، یعنی ما هم می‌پذیریم که، آنچه را که دیگران به عنوان موضوع له یا مستعمل فیه هیئت افعال بیان کرده‌اند اینچنین نیست. در «إِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّثْلِهِ» ما هم قبول داریم که، «فاتوا» در تعجیز استعمال نشده و این مسلم است که در این موارد استعمال نشده است، اما اینکه موضوع له را طلب انشایی قرار دهیم درست نیست.

اشکال سوم بر مرحوم آخوند(ره)

اشکال سوم بر مرحوم آخوند(ره) این است که، ایشان قائل به اتحاد طلب و اراده شده‌اند. قبلاً خواندیم که، مرحوم آخوند(ره) فرموده‌اند: طلب و اراده، ذهن، خارجا و مفهوما اتحاد دارند و «انما الاختلاف في مقام الانصراف».

به مرحوم آخوند(ره) عرض می‌کنیم به جای طلب انشایی، بگویید: اراده‌ی انشایی، آیا این معنا درست است؟ شما که طلب و اراده را یکی می‌دانید، پس به جای طلب بگویید: اراده.

در حالی که نکته‌ای را قبلاً از مرحوم آقای بروجردی(قدس سره الشریف) عرض کرده بودیم که، انشائیات به امور واقعیه یا اموری که منشأ انتزاعشان امور واقعیه است، تعلق پیدا نمی‌کند. انسان در خارج یک امر واقعی است که، قابل انشاء نیست و نمی‌توانید بگویید که: همانطوری که وجود خارجی و ذهنی برای انسان داریم، یک وجود انشایی هم برای او داریم. انشاء به یک شیء واقعی در عالم خارج تعلق پیدا نمی‌کند.

همچنین انشاء به چیزی هم که منشأ آن یک امر واقعی باشد، تعلق پیدا نمی‌کند که، مثال زدیم به فوقیت که امری است که، از این سقف انتزاع می‌شود و این هم قابل انشاء نیست. انشاء فقط در دائره‌ی امور اعتباریه محض است. در ملکیت که یک امر اعتباری است، انشاء می‌آید. زوجیت، طلاق، حریت و رقیت، همه از امور اعتباری هستند و لذا قابل انشاء‌اند.

اینجا به مرحوم آخوند(ره) اشکالی که داریم این است که، طلب یک امر واقعی نفسانی است، پس قابل انشاء نیست. همانطوری که اراده یک امر واقعی نفسانی است و کسی نمی‌تواند آن را انشاء کند. پس بعد از تحلیل فرمایش مرحوم آخوند(ره) به این نتیجه می‌رسیم که، اصلاً طلب انشایی یک چیز غلطی است و طلب قابلیت اینکه متعلق برای انشاء قرار گیرد را ندارد، تا این طلب انشایی را موضوع له صیغه افعال قرار دهیم.

بنابراین فرمایش مرحوم آخوند(ره) کنار می‌رود.

برای موضوع له صیغه افعال سه نظریه‌ی دیگر وجود دارد، یک نظریه، نظریه مرحوم آقای خویی(قدس سره الشریف) است. نظریه دوم، نظریه مرحوم امام(رضوان الله علیه) است و نظریه سوم، نظریه مرحوم محقق عراقی(اعلی الله مقامه الشریف) است. این سه نظریه را هم بیان کنیم، روشن می‌شود که بالاخره موضوع له صیغه افعال چیست؟

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين